

سه‌شنبه هفتم خرداد ماه: دولت ایران شکایت دولت انگلیس را به دیوان داوری لاهه رد کرد و صلاحیت مداخله را ندانست و اظهار داشت چون گفتگوی داخلی است و مربوط به داخله مملکت است، خارجی یا دیوان داوری لاهه حق رسیدگی ندارد. کمونیست‌ها هم در شهر میتینگ<sup>۲۳</sup> دادند.

چهارشنبه هشتم خرداد ماه: بواسطه کسالت بعضی از خبرها از قلم افتاده است: روز گذشته آقای (گریدی) سفیر کبیر آمریکا دعوتی از آقای دکتر مصدق می‌نماید به ناهار و سفیر کبیر انگلیس هم بوده است. تقریباً سه ساعت مذاکراتشان که در حقیقت غیر رسمی بوده طول می‌کشد. خلاصه آقای دکتر مصدق اظهار می‌دارد چاره‌ای جز ملی شدن نفت نیست، غیر از این کار نه فکری دارم و نه می‌توانم کاری بکنم. جراید روز اظهار خوشوقتی کرده بودند، ولی سفیر کبیر انگلیس به مخبرین جراید اظهار داشته بود: من که مایوس هستم و امیدواری ندارم. (ولی انگلیسیها جداً کوشش دارند کابینه سقوط کند و دربار هم مشغول فعالیت است). در کره هم قوای متحدین دو مرتبه حمله شدید کمونیست‌ها را رد کرده است و مشغول جلوروی می‌باشد.

پنجشنبه نهم خرداد ماه: این چند روز کسالت بکلی از اوضاع بی‌خبرم گذاشته است. روز گذشته عده‌ای از مخبرین جراید خارجی با دکتر مصدق ملاقات کرده‌اند که خسروخان مترجم بوده است. اهالی فعلاً با وضع نگرانی منتظر اوضاع هستند. انشاء الله از رختخواب که بیرون آمدم مطالب مهم را خواهم نوشت.

جمعه دهم خرداد ماه: در منزل شمیران حالم بهتر شده است ولی بیرون نرفتم. ظهر هم عده‌ای آمدند و ناهار با هم بودیم.

شنبه یازدهم خرداد ماه: صبح رفتم مجلس سنا، جلسه خصوصی شد آقای نخست وزیر هم تشریف آوردند و گزارش دادند که ملاقاتی با آقای (گریدی) سفیر کبیر آمریکا شده. یعنی ایشان دعوت کردند به ناهار سفیر انگلیس هم بود. روز گذشته هم خودش ثانیاً آمد. و نامه‌ای جناب آقای ترومن رئیس جمهور آمریکا نوشته است. و شکایتی که دولت انگلستان به دیوان داوری لاهه نموده است، دادگاه از صلاحیت خودش خارج دانسته است. دولت انگلستان تقاضا کرده است که نماینده ایشان برای مذاکره بیاید. من جواب داده‌ام ما همه نوع حاضریم ولی با نماینده کمپانی سابق نفت

یا نماینده دولت انگلستان بهیچوجه حاضر نیستیم، چون خودمان حق خودمان را سلب می‌نماییم. بعد نامه آقای ترومن را خواندند که خطاب به آقای نخست وزیر خواش کرده است که با نماینده دولت انگلیس داخل مذاکره شوند که انشاء الله این کار [که] بفتح مملکتین و تمام مشرق زمین است، به دوستی خاتمه پیدا کند و دولت انگلیس هم البته اصل ملی شدن را به رسمیت خواهد شناخت. نمایندگان اظهار کردند چه خواهد شد؟ آقای نخست وزیر جواب دادند امریکا چنین گفته است، دولت انگلیس که قبول نکرده است. در این زمینه مقداری صحبت کردند و جلسه علنی هم نشد. این روزها انگلیسیها و شاه خیلی شدید بر ضد دکتر مصدق اقدام می‌نمایند که بلکه کابینه‌اش سقوط کند.

یکشنبه دوازدهم خرداد ماه: از صبح مشغول تهیه حرکت محمدحسین خان و بچه‌ها بودیم برای آمریکا، که به سلامتی ساعت هفت بعد از ظهر حرکت کردند. امروز انگلیسیها جواب دولت را دادند که نماینده کمپانی برای مذاکره و در حقیقت تحویل دادن نفت می‌آید. وزیر خارجه امریکا در مجلس سنا جواب یکی از نمایندگان را چنین داد: وضعیت ایران بقدری خطرناک و باریک است که من هیچ جواب ندهم بهتر است، عجالتاً وضعیت خیلی باریک است.

دوشنبه سیزدهم خرداد ماه: جلسه خصوصی مجلس سنا قبل از ساعت نه صبح تشکیل شد و عده‌ای از آقایان نمایندگان منظورشان این بود که سناتورهای که وزیر شده‌اند تکلیفشان روشن شود، اگر باید وزیر باشند دیگر به سنا برنگردند. اول من نطق مختصری کرده و اظهار داشتم عقیده من این است که باید هر کس به کار خودش برسد نه آنکه از مقام سناتوری سوء استفاده کند، گاهی وزیر باشد، گاهی سفیر، گاهی استاندار و زمانی سناتور. ولی امروز با این وضع فعلی عقیده دارم ما نباید به این سه نفر سناتور<sup>۲۴</sup> که در کابینه آقای دکتر مصدق هستند حرفی بزنیم و آنها را نخواهیم، چون کار نفت در جریان است و اگر لازم باشد چند نفر دیگر هم از سناتورها به کارهای دیگر گمارده شوند هیچ مانعی ندارد. ما اگر با وزارت آقایان مخالفت کنیم فردا افکار عمومی متوجه خواهد شد که مخصوصاً سناتورها این عملیات را می‌نمایند که سستی در کابینه آقای دکتر مصدق ایجاد شود و خلاصه کاسه و کوزه‌ها بر سر سناتورها شکسته خواهد شد. آقای فاطمی و بیات و متین دفتری و عده‌ای تصدیق کردند. بعد آقایان تدین و قرخ مخالفت

۲۴. این سه نفر، باقر کاظمی، امیرهمایون بوشهری و فضل الله زاهدی بودند. دولتهای عصر مشروطیت، نوشته جمشید ضرغام بروجنی، ص ۳۱۲.

کردند، به همین قسم ماند و در جلسه علنی هم آقایان مخالفت خودشان را اظهار داشته همین قسم ماند تا بعد معلوم شود.

سه‌شنبه چهاردهم خرداد ماه: کمپانی [و] انگلیسیها حاضر شدند نماینده خودشان را برای مذاکره بفرستند. آقای آیت‌الله کاشانی به مخبرین جراید در مصاحبه اظهار داشتند: اگر انگلیسیها خلع‌پد نکنند ایرانی‌ها جهاد خواهند کرد. نواب صفوی رئیس فدائیان اسلام دیروز دستگیر شد. اوضاع خیلی مغشوش است، تا چه شود.

چهارشنبه پانزدهم خرداد ماه: روز گذشته اتباع نواب صفوی اعلامیه صادر کردند که اگر یک مواز سر آقا کم شود خیلی‌ها را خواهیم کشت. و در مجلس سنا هم خبری نبود. لایحه منع مسکرات بود و دنباله گفتگوها راجع به کار نفت که آیا چه خواهد شد؟ عجبالتاً مهندس بیات و دکتر حسابی و علی‌آبادی به عنوان کمیسار<sup>۲۵</sup> فوق‌العاده دولت برای تحویل و رسیدگی می‌روند.

پنجشنبه شانزدهم خرداد ماه: این روزها صحبتی غیر از کار نفت نیست که منتظرند نمایندگان انگلیسیها بیایند، تا چه شود.

جمعه هفدهم خرداد ماه: امروز عده‌ای از سناتورها و وکلا از قبیل دکتر متین‌دفتری و حسین مکی در وسط احساسات سرشار اهالی طهران از ایستگاه برای آبادان حرکت کردند. خداوند عاقبت همه را خیر کند. ماهم در منزل شمیران هستیم. آقای شریفی هم از شیراز آمد، اظهار داشت وضعیت فارس خیلی خوب بوده است.

شنبه هیجدهم خرداد ماه: صبح رفتیم مجلس سنا، عکسی از نمایندگان برداشته شد و خبر مهمی نبود. عجبالتاً همه منتظرند هیئت اعزامی انگلیسیها دوشنبه وارد شود. آقای ترومن رئیس جمهوری امریکا دومرتبه نطقی ایراد کرد و از ایران و انگلستان تقاضای سازش با همدیگر را کرد. عصر هم ملک منصورخان از سمرقند آمد که برای معالجه به سویس برود. وضع آنجاها خیلی منظم بوده، همه با هم متحد و منتظرند هر اتفاقی باشد همه با هم باشند و حقیقتاً با این وضع آشفته دنیا هم صلاح غیر از این نیست.

یکشنبه نوزدهم خرداد ماه: صبح ساعت نه رفتیم به ستاد، تقریباً نیم‌ساعتی با رئیس ستاد مذاکره کرده به شاه پیغاماتی عرض کردم: اولاً شما تا چه موقع از ما سوءظن باید داشته باشید؟ اگر فکر می‌کنید ما به خط سلطنت هستیم، اشتباه می‌نمایید چون کار و



خیالمان نیست، ثانیاً با این وضع آشفته دنیا که پایه سلطنت متزلزلترین چیزهای دنیاست، آدم عاقلی به این فکر نمی‌افتد و آنهایی که بر سر تخت هستند نیم ساعت هم به خودشان اطمینان ندارند تا چه رسد به سایرین. اگر هم ما را دیوانه فکر می‌نمایند که پس چرا اینقدر نگران هستند. ثالثاً<sup>۲۶</sup> فکر می‌کنید پدر ما را پدر شما کشته است، ما سوءظن داریم اولاً درست است پدر ما در مجلس اگر نبود به واسطه معالجه ممکن بود نمیرد، ولی بدست پدر شما کشته نشد. بعد از آنهم شما زیاد مهربانی کرده‌اید ما هیچ نظری نداریم. البته اگر ارتش به ما اذیت کند ما ناچاریم از خود دفاع کنیم و همه جا در کارهای ارتشی شکسته کاری کنیم. واقعاً اگر مایلید اذیت نکنید تا ما هم خدمت کنیم. رئیس ستاد هم قول داد. بعد با سرتیپ امینی معاون ستاد هم مدتی مذاکره کردیم. ایشان هم تصدیق کردند، قرار شد با شاه مذاکره نمایند. بعد آمدن منزل، آقای (دُها) معاون وزارت دارائی میهمان بودند، با هم ناهار صرف شد. روزنامه‌ها نوشته‌اند که عده‌ای جاسوس روس در تبریز دستگیر شده است. خسرو در مجلس با دکتر فاطمی معاون نخست وزیر حرفش شده و دکتر فاطمی را کتک زده بود. بعد آقای دکتر مصدق صلاح هم برده بود. فاطمی هم عصر آمد منزل عذر خواهی.

دوشنبه بیستم خرداد ماه: امروز غالب صحبتها راجع به کتک خوردن دکتر فاطمی معاون نخست وزیری از دست خسرو بود. عصر هم صحبت اینکه مأمورین دولت ایران در آبادان نفت را ملی کردند و تحویل گرفتند و پرچم دولت ایران را بالا بردند و اهالی هم استقبال بسیار مفصلی از مأمورین کرده بودند و از شدت خوشحالی مردم گریه می‌کرده‌اند. ولی عاقبت کار معلوم نیست که چه بشود. غروب هم در مجلس با آقای دکتر مصدق ملاقات کرده و صحبت را برایشان تشریح کردم که این روزها دستهای زیاد مشغول فعالیت هستند بر ضد دولت، و خود اعضاء کابینه هم گاهی اشتباهاتی می‌نمایند. شما مراقب باشید. اولاً زیاد اظهار مهری کردند که شما مثل اولاد من هستید، من خدا شاهد است انتظارم به شماها است باید به مملکت خدمت کنیم از این صحبتها. بعد هم عرض کردم من دیروز می‌خواستم خسرو را تنبیه کنم ولی دکتر فاطمی هم خیلی مردم را رنجانده است، خوب است در مجلسین که می‌آید قدری مؤذّب باشد. فرمودند صحیح است من هم دستور می‌دهم.

سه شنبه بیست و یکم خرداد ماه: امروز مجلس شورای ملی بود، آقای سردار فاخر رئیس مجلس نطقی ایراد کردند که در جلسه گذشته من نبودم، آقای دکتر بقائی اظهار نموده‌اند که نطق آقای آزاد و مخالفت ایشان با آقای دکتر مصدق نقشه‌اش در خانه من کشیده شده است، این مطلب بکلی کذب است. آقای آزاد فقط روز عید به خانه من آمده‌اند و دیگر بعد از آن به منزل من نیامده‌اند. من از اول گفته حالا هم میگویم در چنین موقعی همه باید به جناب آقای دکتر مصدق کمک کنند و الاً خیانت است به مملکت. صحبت این روزها خلعید است و آمدن نمایندگان انگلیسیها برای مذاکره جهت نفت.

چهارشنبه بیست و دوم خرداد ماه: در مجلس سنا خیر مهمی نبود، چند سؤال از دولت بود. در ضمن آقای امیرحسین خان بختیاری سؤال از دولت کرد که بعضی از جراید خارجی مینویسند پنجهزار سوار بختیاری بطرف خوزستان حرکت کرده من که چنین خبری ندارم و جداً تکذیب می‌نمایم، آیا دولت چنین اطلاعی دارد. حسین فاطمی معاون نخست وزیر جواب داد این اراجیف از ناحیه خارجی می‌باشد که می‌خواهند با این حرفها و جنگ سرد کاری از پیش ببرند. در صورتیکه عموم ایلات<sup>۲۷</sup> ایران مخصوصاً بختیاری همیشه حافظ مملکت بوده و امروز تمام ملت ایران از ایل و ده و شهری گرفته همه با هم در عمل کار نفت متحد هستند، و همه صحیح [است] گفتند. بعد خدمت جناب آقای دکتر مصدق رسیدم. راجع به رفتن خسروخان به اروپا عرض کردم. فرمودند: نباید برود کسالت دارد. تصدیق دکتر سویس را نشان دادم بعد از اظهار تأثر، فرمودند به سلامتی بروند. قدری راجع به وضعیت نفت مذاکره شد. فرمودند: غیر از موادی که ذکر شده چاره‌ای نیست باید همان بشود. بعد سؤال کردم که آمریکائی‌ها می‌خواهند پنجاه [و] یک میلیون دلار بما بدهند بیست [و] پنج میلیون بلاعوض و بیست [و] شش میلیون قرضه، قبول فرمائید؟ فرمودند چرا قبول نکنیم، خیلی هم ممنون می‌شویم گرچه اطرفی‌های من می‌گویند قبول نکنیم ولی من قبول می‌کنم. باقی روز هم تمام مردم به همین صحبتها مشغولند.

پنجشنبه بیست و سوم خرداد ماه: عصر آیت‌الله کاشانی را ملاقات کردم مدتی مذاکره می‌کردیم راجع به نفت، بعد اظهار داشت خوب است آمریکائی‌ها دیگر فریب

انگلیسیها را نخورند به ما کمک کنند، غیر این باشد ناچاریم روبه روسها برویم. از این قبیل صحبتها بود تا مدتی.

جمعه بیست و چهارم خرداد ماه: عده‌ای از آقایان سناتورها و نمایندگان مجلس وغیره منزل بودند تا یکساعت از شب رفته صحبتی غیر از نفت و آیا چه خواهد شد نبود، قبل از ظهر هم آقای سرلشکر زاهدی وزیر کشور تشریف آوردند، مدتی راجع به وضع مملکت و همکاری [هایی] که باید بشود صحبت کردیم و تشریف بردند.

شنبه بیست و پنجم خرداد ماه: صبح رفته سنا، در سنا خبر مهمی نبود، در روزنامه نوشته‌اند نمایند [ه] کمپانی اظهار داشته است ما بهیچوجه حاضر نیستیم، هفت تیر بگذارند بر فرمان. خلاصه خیلی وضع معشوش است. آقای دکتر مصدق هم کسالتشان شدید است و مقدار [ی] خون مصنوعی تزریق کرده‌اند<sup>۲۸</sup>، رفته‌اند به منزلشان. آقای سالار سعید سنندجی اظهار می‌داشت وضع بد است، انگلیسیها و روسها ایران را بین خودشان قسمت کرده‌اند کاری بکنید، دکتر مصدق برود آقای سردار فاخر نخست وزیر بشود بلکه اصلاح شود. من جواب دادم اگر آنها چنین تصمیمی گرفته‌اند و قرار داد کرده‌اند هر کس باشد این کار را خواهند کرد و من نخواهم گذاشت سردار فاخر چنین کاری کند و خودش را مفتضح و ننگین کند. اگر انگلیسیها و روسها آمدند هر کس که باید جنگ [بکند]، میکند، هر کس هم طاقت ندارد از مملکت خارج می‌شود، آنها هم که می‌مانند نوکر مستقیم خارجی‌ها باشند بهتر است که نوکری نوکر آنها را بکنند، من که از آن اشخاص هستم که تا آخرین نفس جنگ خواهم کرد و کشته شدم جهنم. و فوراً رفته سردار فاخر را متذکر کردم. او هم قسم خورد، بدین ترتیب بهیچوجه حاضر نیست که قبول زمامداری کند. در مجلس هم تمام وکلا نگران بودند و این نطق مورین بیشتر اسباب نگرانی کرده<sup>۲۹</sup> (مورین وزیر خارجه انگلستان می‌گوید با وضع چند قطعنامه

۲۸. منظور از خون مصنوعی بر مصحح معلوم نشد شاید منظور تزریق خون شخص دیگری به دکتر مصدق باشد.

۲۹. مورین وزیر خارجه وقت دولت انگلیس در نطقی در مجلس عوام آن کشور نطق تهدیدآمیزی ایراد کرد و خلاصه آن این است که ایرانیها می‌خواهند هر کشتی که برای بارگیری نفت به آبادان می‌آید باید رسیدی حاکمی از تصدق اینکه نفت متعلق به شرکت ملی نفت ایران است امضا نمایند و اگر استکاف نمایند، بارگیری و اجازه خروج از بندر به آنها داده نمی‌شود و در آخر اینکه ما حاضر به مساعدت و همکاری هستیم و این دولت ایران است که نمی‌خواهد. به نقل از، جنبش ملی شدن... ص ۱۶۲ - برای آگاهی بیشتر می‌توان به همین مأخذ مراجعه نمود.



نفت ایران ملی نمی شود). عصر بر حسب دعوت کلنل دن اتاشه نظامی دولت انگلستان [ملک منصورخان اورا دیده و کلنل گفته بود] چنین معلوم می شود که آقایان از قشقانی ها زیاد نگران هستند (حق هم دارند)، در ضمن صحبت اظهار داشته بود قطعاً بعد از دکتر مصدق حکومت کمونیستی روی کار می آید، آیا شما چه خواهید کرد؟ ملک منصورخان جواب داده بود: همانکه همیشه خودتان می گویند، حکومت مرکزی محترم است. جواب داده بود: ما ناچاریم ضد آن کار کنیم. ملک منصور جواب داده بود: قبلاً هم گفتیم ما کمونیست نمی توانیم بشویم ولی با حکومت مرکزی مخالفت کنیم بعد از آن خود شما تحریک کنید نابودمان کنند و بدنام هم شویم که خائن به مملکت هستیم، کار مشکلی است. خلاصه زیاد نگران بوده اند. بعد اظهار داشته بود روزنامه های دوست شما در شیراز به ما فحش می دهند. می گویند تحریک شما است. جواب داده بود: ما این کار را قطعاً نکرده ایم و قول می دهیم، ولی ما علناً در پای مملکت با شما مخالفت خواهیم کرد. کار ما مردانه است و محتاج هم نیست که ما تحریک کنیم. خود مردم به شما فحش می دهند. و از این موضوع جراید زیاد دلتنگ بوده اند، بعد چه شود. امشب هم من را دعوت کرده است به شام. تصور می نمایم سفیر کبیرشان هم باشد بیستم مذاکره به کجا می کشد. جوابهای حساسی و دندان شکن را از من خواهید شنید. همان قسم که هفت ماه قبل سفیر کبیر از من سؤال کرد شما راجع به قرارداد گس - گلشائیان چه می کنید؟ جواب دادم رأی نخواهیم داد. چون خیانت به مملکت است و اینها هم که می گویند رأی می دهیم دروغ می گویند.

یکشنبه بیست و هشتم خرداد ماه: شش و نیم بعد از ظهر خسروخان برای سویس و آمریکا حرکت کرد. ساعت هشت و ربع بعد از ظهر منزل (کلنل دن اتاشه نظامی انگلیس) میهمان بودیم. به اتفاق ملک منصورخان رفیقیم تا شش نفر انگلیسی دیگر هم میهمان است: سفیر کبیر انگلیس و شارژدافر<sup>۳۰</sup> و خود کلنل دن و یک افسری که تازه آمده به نام (مک دی) بازرس ارتش خاورمیانه است و دو نفر دیگر از میسیون نفت که تازه اند یکی به نام مستر..... و مستر.....<sup>۳۱</sup> اول صحبتهای متفرقه بود، بعد سفیر بمن اظهار داشت از شیراز قونسول گزارش می دهد که روزنامه های قشقانی به ما فحش می دهند و حمله می کنند، آیا راست است؟ جواب دادم دروغ است برای اینکه من اهل فحش

۳۰. اصل - شازدفر - کاردار - مختار - عمید ص ۱۲۷۵.

۳۱. در مقابل مستر چیزی نوشته نشده.

نیستیم و اگر خدای نخواستہ روزی قشون شما به خاک ایران حمله کند من با گلوله جواب می‌دهم همان قسم که خودم و اجدادم زده‌ایم حالا هم می‌زنم، فحش مال اشخاص ناتوان است. از آن گذشته من در مجلس سنا و خسروخان در شورا هستیم آنجا حمله می‌نمائیم. بعد هم رفتار شما قسمی بوده است که محتاج تحریک نیست خود اهالی ایران فحش می‌دهند. گفت صحیح است. بعد اظهار کردم که کار نفت را چرا تمام نمی‌کنید، دکتر مصدق نمی‌تواند برگردد، وقت است که شما کاری بکنید که این عمل تمام شود. جواب داد: ما حاضریم ولی فحش‌ها نمی‌گذارد، ما به روزنامه‌ها کاری نداریم رادیو دولتی فحش می‌دهد، موقع مذاکره فحش که توکار آمد درست نمی‌شود. جواب دادم صحیح است، من فردا قبل از ظهر دکتر مصدق را می‌بینم و این عمل را موقوف می‌کنم. اظهار امتنان کردند. بعد سینمای شکارگاه را دادند. بعد اظهار کردند چرا ایرانی‌ها به ما فحش می‌دهند. جواب دادم حق با ایرانی‌ها می‌باشد، وقتی مستر مورین<sup>۳۲</sup> وزیر خارجه انگلستان در مجلس بگوید ایرانی‌ها را مثل سنگ باید گرسنه نگاه داشت، آنوقت ایرانی‌ها هم باید این کار را بکنند. جواب دادند ما قول می‌دهیم دروغ است و یک نفر وزیر [دولت] کارگری نمی‌تواند چنین حرفی را بزند، این حرف را فقط دشمن‌های ما درست کردند. صحبت اینجا تمام شد و آمدم منزل، آن بازرس اظهار داشت من خیلی خوشوقت شما را دیدم و این حرف‌ها را شنیدم چون درباره ایرانی‌ها خیلی حرف‌ها شنیده بودم. شما خیلی آزاد و رشید صحبت می‌نمائید من لذت بردم، چون سرباز هستیم. من هم اظهار امتنانی کردم ولی آنچه استنباط کردم انگلیسی‌ها حاضر هستند کنار بیایند.

دوشنبه بیست و هفتم خرداد ماه: صبح اول وقت رفتم منزل شهری، کارهایی بود برای مردم انجام دادم، بعد برای معامله سلطان آباد رفتم منزل شاهزاده ابتهاج السلطان محوی سناتور، از آنجا رفتم خدمت جناب آقای دکتر مصدق تمام مطالب را صحبت کردم فرمودند راجع به فحش حق است. استدعا کردم، فوراً تلفن فرمودند که عجباً رادیو از فحش خودداری کند. عرض کردم اگر ترتیب داده نشد آنوقت فحش خواهیم داد و بالاتر. فرمودند دیروز هم سفیر آمد پهلوی من صریح گفتم باید تمام عواید نفت مال ما باشد، روز بروز هم صورت فروش را بدهند. ما هم مطابق مواد نه‌گانه<sup>۳۳</sup> قول می‌دهیم عمل نمائیم. غیر این باشد تصرف خواهیم کرد و فردا هم به سفیر کبیر آمریکا خواهیم گفت.

۳۲. اصل - بوسین یا بویسن.

۳۳. منظور از مواد نه‌گانه ملی شدن صنعت نفت است.



عجالتاً مردم با نگرانی کامل منتظر نتیجه و عواقب وخیم هستند که چه پیش بیاید. جراید هم مرتباً می نویسند. قوای کره جنوبی و متحدین کماکان مشغول پیشروی هستند.

سه شنبه بیست و هشتم خرداد ماه: صبح ساعت ده با سفیر کبیر انگلیس ملاقات کردم. مذاکرات بطول انجامید، خلاصه انگلیسی ها برخلاف عقیده عموم زیاد نگران هستند، عقیده ایشان این بود که اگر دکتر مصدق پافشاری کند کار بجای بد می کشد و بهتر این است یک کابینه دیگر بیاید روی کار. جواب دادم امروز هیچکس قدرت نمی کند. جواب داد از دکتر مصدق و رفقاییش می ترسند؟ اظهار کردم بهیچوجه، از افکار عمومی می ترسند. گفت حقیقتاً افکار عمومی با مصدق است؟ گفتم: صد در صد، مخصوصاً در این کار زیاد فکر کرد و گفت چه باید کرد؟ جواب دادم شما این مرتبه چشم پوشی کنید. تمام از این صحبتها بود. اظهار کرد امروز عصر نمایندگان کمپانی پیشنهاد بسیار خوبی که تمام به نفع مملکت ایران است خواهند داد و اگر دولت قبول نکرد، خواهند رفت. جواب دادم امیدوارم خیلی خوب باشد ولی دولت نمی تواند از آن نه ماده دست بردارد. خلاصه نتیجه قطعی گرفته نشد. نیم ساعت به ظهر آمدیم منزل. عصر ساعت شش و نیم ملک منصورخان جهت معالجه برای سویس حرکت کردند.

چهارشنبه بیست و نهم خرداد ماه: صبح مجلس سنا بود. خواجه نوری اظهار داشت خوب است راجع به نفت کارها کماکان دست کمپانی سابق باشد، ولی دولت ایران حقی برای خودش قائل شود که هر وقت برخلاف دید جلوگیری نماید. علت این نطق بر[ای] این است که شب گذشته نمایندگان انگلیسی پیشنهادی به دولت داده در حقیقت اعلامیه صادر کرده بودند که پیشنهادات دولت ایران را نمی توانند قبول کنند، حاضرند ده میلیون پوند نقداً بدهند و از یکماه بعد هم ۳۱ ماهی سه میلیون لیره بدهند تا مذاکرات تمام شود. آقای دکتر مصدق هم امروز دستور دادند از نفت خلع ید بشود و با کمپانی هم قطع مذاکره شود. عموم اهالی نگران هستند، انگلیسیها می گویند سی هزار قشون در خاورمیانه داریم، خلاصه وضع عجالتاً خیلی آشفته است تا خدا چه خواهد. عصر رفتم خدمت آقای دکتر مصدق تا هیئت دولت و هیئت مختلط نفت همه هستند. با وجودیکه هیچکس را نمی پذیرفتند من را فوراً پذیرفتند. رفتم تا همه هستند نزدیکترین صدلی را اصرار کردند، نشستم، محرمانه بود، عرض کردم گویا فردامی خواهند رأی

اعتماد بگیرند. اولاً چه اصراری است، ثانیاً خوب است اول از سنا شروع کنید. فرمودند چون فردا گفته‌ام چاره‌ای نیست. وکلا هم قدرت ندارند رأی هم ندادند، همه بدانند من کار خودم را کردم، مجلس نمی‌خواهم. بعد عرض کردم ایران دو قوه داشته نظامی و چریک، فعلاً چریک وضع سابق [را ندارد] یعنی در ایلات حکومت نظامی است اگر جنگی شد مسئول ایلات چه اشخاصی<sup>۳۵</sup> هستند، ایلات زیر دست نظامی‌ها جنگ نمی‌کنند، ناچارم در مجلس سؤال کنم. فرمودند خواهش می‌کنم سؤال نکنید<sup>۳۶</sup>. روزشنبه وزیر جنگ و وزیر کشور را می‌خواهم، صحبت می‌نمایم. بعد سرلشکر زاهدی یواش گفت سفیرکبیر آمریکا را بین بلکه میانجی بشود. جواب دادم: چشم ولی قبول نشد چه می‌شود؟

پنجشنبه سی‌ام خرداد ماه: صبح ساعت نه حضور شاه شرفیاب شدم، تمام مذاکرات راجع به نفت بود و چه باید بشود. بعد راجع به کابینه سؤال فرمودند. عرض کردم موضوع رأی اعتماد است، وکلا صد در صد رأی خواهند داد و قدرت مخالفت ندارند. فرمودند تا ببینیم چه می‌شود، اوضاع خیلی خراب است. آنوقت راجع به اعلامیه انگلیسیها که دادند و دولت ایران قبول نکرد و اعضاء کمیسیون اعزامی که احضار به لندن شده است [صحبت شد]، فرمودند که احضار شده‌اند. عرض کردم: اطلاع دارم. فرمودند: این بدبولی نبود، عرض کردم سال گذشته هم همین مبلغ را می‌دادند منتها نقد، حالا بعد از یکسال به اقساط می‌دهند قطعاً دولت قبول نمی‌کند. در کابینه و مجلس انگلستان صحبتی غیر از نفت ایران نیست، یعنی در تمام دنیا این صحبت است. بعد مرخص شده آمدم منزل شهری، لباس عوض کردم رفتم مجلس تا اکثریت حاصل نشده و عده زیادی از وکلا که به دربار و انگلیسیها منصوب هستند نیامده‌اند، هیاهو زیاد بود. یک نفر از من سؤال کرد می‌گویند نوکرهای انگلیسیها و دربار نیامده‌اند من که اینجا می‌بینم همه هستند از قبیل دکتر طاهری، دکتر کاسمی و غیره. جواب دادم: برای این که معلوم نشود خود نوکرها آمده‌اند نوکرهای نوکرها نیامده‌اند. این حرف تأثیر زیادی کرد و در ظرف چند دقیقه نقل زبانها بود هرکس می‌رسید سؤال می‌کرد. و می‌خندید و می‌گفت بهتر از این نمی‌شود. بعد آقای دکتر مصدق رفت پشت‌تریبون و عمل خودش را شرح داد و اظهار کرد من امر مجلسین را برای کار نفت اطاعت کردم، بعد خواستم با کمپانی سابق نفت

۳۵. اصل - چه اشخاص است.

۳۶. اصل - نکنی.

بظهور دوستانه و مسالمت آمیز کار خلع ید را تمام کنیم، آنها حاضر نشدند من هم دستورات مقتضی برای خلع ید دادم حالا هم آمدم برای رأی اعتماد، چون آقایان اکثریت ندارند تقاضای من برای رأی اعتماد چهار و نیم بعد از ظهر جلسه مجلس تشکیل شود، اگر رأی اعتماد دادند که به خدمت خود ادامه می دهم، اگر هم ندادند می روم به خانه ام، ولی اگر بخواهند اکثریت حاصل نشود بعد از چهار و نیم بعد از ظهر هر پیشامدی در مملکت بشود مسئول نیستم. از این حرف آخر هیاهویی در مجلس شد مخالفین حمله کردند که ما به شما رأی داده و پشتیبانی کرده ایم این حرفها معنی ندارد. کار به جایی رسید که بین دکتر معظمی موافق و جمال امامی مخالف نزدیک بود<sup>۳۷</sup> کار به مجادله برسد. جلسه خصوصی تشکیل شد. در جلسه خصوصی جمال امامی اظهار کرد بود اینکه می گویند یک عده که حاضر نشده دستوری است، این قسم نیست. عبدالرحمن فرامرزی اظهار کرده بود من خودم از اشخاصی هستم که شب تلفن کردند امروز نیام و حاضر نشوم. البته این حرف خیلی تأثیر کرده بود. خلاصه جلسه ماند برای چهار و نیم بعد از ظهر. در این ساعت میتینگ بزرگی در میدان بهارستان از طرف ملت داده شد و در همین موقع تمام علامت هائی که در قسمتهای اداره جات و فروشگاههای نفتی بود از طرف ملت کنده و شکسته شد (شرکت نفت انگلیس و ایران). وقت معین جلسه تشکیل شد و با رئیس مجلس بود و دو نفر از وکلا حاضر بودند. بود و یک رأی به اتفاق آرا دادند و آن یک نفر هم رئیس مجلس بود که مطابق معمول هیچوقت رأی نمی دهد. ساعت هشت و نیم مجلس سنا تشکیل شد و آقای دکتر مصدق با هیئت دولت آمدند و آقای دکتر مصدق گزارش خود را خواند و تقاضای رأی اعتماد کرد. عده حاضر چهل [و] چهار نفر، چهل [و] یک نفر موافق، سه نفر ممتنع. (آقایان حکیم الملک و فرش و سروش) این سه نفر ممتنع بودند، ساعت ده جلسه تمام شد. اما اوضاع نیم ساعت بعد از ظهر. مستروالد آمریکائی تلفن کرد و وقت خواست، همان دقیقه پذیرفته آمد. راجع به اوضاع سؤال کرد که چه می شود؟ گفتیم معلوم نیست. اظهار کرد آیا ممکن است انگلیس ها خاموش بنشینند؟ جواب دادم احتمال دارد که ننشینند و تحریکاتی بکنند. گفت آیا از طرف ایلات اقدامی بر علیه دولت خواهد شد؟ اظهار داشتم از طرف قشقائی ها که نمی شود، سایرین هم اگر بخواهند، قشقائی ها آنها را تنبیه خواهند کرد در صورتیکه وقتی



قشقانی‌ها نخواهند سایرین قدرت ندارند. جواب دادند: اگر قشون انگلیس وارد ایران بشود قشقانی‌ها چه خواهند کرد؟ جواب دادم: اگر قشون انگلیس وارد خاک آمریکا بشود آمریکائی‌ها چه خواهند کرد؟ جواب داد. می‌زنیم. من هم جواب دادم اگر شما هم تزنید ما می‌زنیم. گفت: چه باید کرد؟ جواب دادم از طرف من به سفیر کبیر آمریکا سلام برسانید و بگوئید من بنام یک نفر رعیت ایران نه بنام یک نفر سناتور یا رئیس ایل، از شما خواهش می‌کنم میانجی بشوید و این کار را اصلاح نمایند. گفت به چه شکل؟ گفتم بهمان ترتیب هفتاد و پنج درصد<sup>۳۸</sup> که دکتر مصدق پیشنهاد کرده است، ایشان رفتند. بعد مورپسن می‌گوید که دستور داده‌ام هیئت اعزامی به انگلستان برگردد و اگر چنانچه به اتباع ما آسیبی برسد عواقب بدی خواهد داشت. البته این تهدیدات خیلی مفصل است و من مختصر می‌نویسم. دیروز بعد از ظهر در انگلستان خوشوقتی زیادی بود و می‌گفتند صبح وکلاء رأی نداده‌اند و جلسه عصر هم رأی نخواهند داد و کابینه مصدق می‌رود و کابینه [دیگری] روی کار خواهد آمد که کارها اصلاح می‌شود. (آنچه استنباط کردم از طرف دربار و دکتر طاهری و بعضی وکلاء جاسوس انگلیسها به آقایان گفته بودند ما رأی نخواهیم داد و آقایان انگلیسها هم باورشان شده بود و مساعده اظهار خوشوقتی می‌کردند. البته نتیجه آراء آنها را بیدار خواهد کرد). اتفاقاً دو روز قبل خودم به انگلیسها گفتم و امروز هم به شاه عرض کردم و ظهر هم به نماینده آمریکا خاطر نشان کردم که صد در صد به دکتر مصدق رأی خواهند داد. چون افکار عمومی متوجه دکتر مصدق است و کسی قدرت ندارد. آنها که با ملی بودن موافقت خیلی خیلی زیاد هستند، مخالفین در حقیقت نوکرها و جاسوسها عده‌شان خیلی کم است و اگر چنانچه بخواهند مخالفت کنند مردم آنها را قطعه قطعه خواهند کرد، آنها باور نکردند ولی در عمل ثابت شد که اطلاعات من کاملاً کافی بوده است. و بهتر اگر بخواهم مذاکرات و آنچه روزنامه‌ها نقل می‌نمایند بنویسم چند روز وقت لازم است. چون این یادداشت مختصر روزانه است بیش از این گنجایش ندارد و خلاصه مطالب است که مینویسم برای بیکاری و صرف وقت آیندگان.

جمعه سی و یکم خرداد ماه: بواسطه تعطیلی بکلی بی‌خبرم. شب را منزل آقای

ابوالقاسم امینی میهمان بودیم، از وزراء سرلشکر زاهدی وزیر کشور، امیر همایون بوشهری وزیر راه، امیر تیمور کلالی وزیر کار، از سناتورها: ظهیرالاسلام، دکتر شفق، خود من و عده‌ای دیگر بودند و آقای رئیس مجلس و ملک مدنی هم با سردار اعظم بودند. صحبت غالباً دوستانه و کار نفت بود. شنیدم آقای موريسن وزیر خارجه انگلستان به محافظه کارها اظهار داشته است امروز دنیای سابق نیست که ما متوسل بزور بشویم باید راه حلی پیدا کرد.

شنبه یکم تیر ماه سی: در مجلس سنا لایحه استخدام دکترهای خارجی برای تدریس در دانشکده‌های طبی شیراز و اصفهان و خراسان بود. دکترها مخالفت کردند، ماند برای جلسه بعد. خبر مهمی نیست غیر از رد و بدل مراسلات بین نمایندگان کمپانی نفت سابق و دولت ایران، آنها می‌گویند ما حاضر نیستیم بمانیم و خدمت کنیم. دولت هم جواب می‌دهد شما مشغول کار باشید و دولت ایران حقوق و مزایای شما را کما فی السابق خواهد پرداخت. (نامه زیر را هم من به دکتر مصدق نوشته و دادم، در هیئت دولت زیاد قدردانی و تشکر شد). جناب آقای دکتر مصدق در این موقع که ملت ایران با بیداری و هوشیاری برای حفظ حقوق حقه خویش وارد صحنه مبارزه شده و به افراد کشور واجب است که گذشت و فداکاری از خود نشان دهند، به موجب همین نامه یک ثلث املاک مزروعی خودم را که در بخشهای سمیرم علیا و شش ناحیه چهار دانگه فارس واقع شده در اختیار شخص جنابعالی می‌گذارم که بهر طریق صلاح میدانید چه از راه فروش، چه از طریق دیگری برای تأمین حوائج پیشرفت مبارزه مورد استفاده قرار دهید و البته، در طی عمل هر موقع ضرورت اقتضا نماید شخص جنابعالی اختیار دارید که بقیه املاک مزبور را تمام و کمال به همین نحو مورد استفاده قرار دهید و در راه پیشرفت منویات ملی خود مصرف کنید. و بدیهی است خودم هم مانند یک سرباز فداکار در اختیار فرمان جنابعالی هستم، و خلاصه آنکه ایل و فامیل قشقائی همانطوریکه در قرون اخیر بارها امتحان داده‌اند در راه حفظ استقلال وطن از بذل مال و جان دریغ و مضایقه نداشته و ندارند. محمد ناصر قشقائی.

یکشنبه دوم تیر ماه: مطابق نوزدهم رمضان و تعطیل عمومی، به مناسبت قتل و ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام تعطیل عمومی و خبری مهم نبود جز اینکه رادیو اطلاع داد که (مسیو مالیک) نماینده شوروی پیشنهاد صلح در کره را نموده است و تأثیر فوق العاده در دنیا کرده است.

دوشنبه سوم تیر ماه: صبح اول وقت برای کارهای فرهنگی فیروزآباد و تنه ساختمان دارالتربیه عشایری در فیروزآباد با آقای سنجایی وزیر فرهنگ ملاقات کردم. اولین صحبتش این بود که نامه شما به آقای نخست وزیر در دنیا مثل توپ صدا کرد و بهترین اقدامی بود که شما کردید، بعد قرار شد امساله هم یک کلاس به فیروزآباد علاوه شده که دارای هشت کلاس شود. بعد راجع به ساختمان هم قرار شد در بودجه اقدامی شود که انشاءالله ساخته شود. بعد در ستاد با آقای سرلشکر گرزن رئیس ستاد ملاقات کردم مدتی مذاکره بود، اول قسم خورد که ارتش بهیچوجه قصد مخالفت و اذیت شما را ندارد. چرا شما کاری می کنید که به شاه گزارشهایی بدهند و دلتنگ بشود. جواب دادم: ما کاری جز خدمت به مملکت نداریم. چرا شاه حرف دشمنهای ما را قبول می کند، بعد اظهار کردم، این تلگرافاتی که چند روزه به ایلات برای همکاری با مأمورین دولت و نظام و وظیفه بود اظهار داشتیم مثل اینکه بی خبر نبود، بعد اظهار داشتند که شاه امر کرده است یک قبضه تفنگ برنو متوسط به شما داده شود، من هم اظهار تشکر کردم بعد با سرلشکر علوی رئیس ژاندارمری ملاقاتی کرده راجع به کارهای ژاندارمری که در حقیقت اظهار امتنان بود، بعد برای ژاندارمری فیروزآباد تقاضای ماشین کردم که پذیرفته شد. بعد آمدم منزل تا یک نفر از طرف سفارت آمریکا آمده بود سؤال میکرد که چه می شود؟ من جواب دادم معلوم نیست ولی ایرانی ها خودشان را برای همه نوع فداکاری و مبارزه حاضر کرده اند. اظهار داشت کاملاً فهمیده ایم. گفتم شما باید بدانید که ایرانی ها نسبت به شما خیلی خوش بین بودند ولی برای کمک نکردن در قرضه و این مراسلات اخیر که در موقع نفت نوشتید مردم ایران را مکتر کرده اید. گفت حال چه کنیم؟ جواب دادم اولاً دولت ایران مایل است که خود اعضای انگلیسی که در نفت بودند استخدام نماید و آنها کار کنند اگر آنها حاضر نشدند شماها حاضر شوید، از حیث دادن مهندسین و کشتی نفت کش و غیره اظهار کرد اگر چنانچه مهندسین انگلیسی مطمئن باشند که دولت حقوق و مزایای آنها را بدهد آنها حاضر خدمت خواهند بود. جواب دادم این کار بعهده من، که آقای نخست وزیر چنین اعلامیه ای بدهد. بعد آمدم منزل، آقایان سالار سعید ستنجی و صادق بوشهری میهمان بودند با هم بودیم تا عصر آنها رفتند آقای سعید مهدوی نماینده مجلس، وکیل خراسان آمد، راجع به همین قضایا مذاکره کردیم و آیا چه خواهد شد؟ بعد با هم رفیم منزل دکتر امامی، شام هم آنجا بودیم. این اوقات تمام صحبت نفت است و اصلاح درجنگ کره که مردم زیاد خوش بین شده اند.



سه شب چهارم تیر ماه (بیست و یکم رمضان): ساعت نه صبح رفته منزل شهری، آقای سرتیپ پرویزی رئیس ژاندارمری فارس تشریف آوردند. راجع به امنیت فارس مذاکره کردیم بعد رفته خدمت آقای دکتر مصدق راجع به وضعیت و صحبت های دیروزی مذاکره شد. فرمودند من اول در جواب مستر ترومن رئیس جمهور هم قید می کنم ثانیاً در رادیو خواهم گفت، بعد به خود مستخدمین به انگلیسی خواهم نوشت تا مطمئن شوند که منظوری نیست.

چهارشنبه پنجم تیر ماه: ساعت هشت صبح رفته مجلس سنا. چون استخدام پزشکان خارجی برای دانشکده های طب شیراز و خراسان و اصفهان بود دکتر صدیق اعلم جداً مخالف بود و عده ای هم، هم عقیده بودند، خلاصه به اتفاق آقای مؤید ثابسی به قسمی فعالیت کردیم که خودش تنها بود و تصویب شد. ظهر آمدم منزل شمیران، از سفارت پاکستان تلفن کرده و تقاضای وقت نموده اند باید بعد جواب بدهم. امروز سناتورها و هر کس را میدیدم راجع به نامه ای [که] به آقای دکتر مصدق نوشته بودم تبریک می گفتند. حقیقتاً کمتر وقتی احساسات ملت را این قسم کسی دیده است. از قرار معلوم شب گذشته (مستر مورپسن وزیر خارجه انگلستان) اظهار کرده است که به نماینده کمپانی سابق نفت دستور داده شد مرکزش را بیاورد به بصره. البته این موضوع قدری باعث نگرانی شده است و یک کشتی جنگی بزرگ هم آمده است به چند صد متری آبادان. ولی مورپسن اظهاراتش در مجلس انگلستان چنین بوده است که نخست وزیر ایران مسئول جان اتباع انگلستان است و اگر ایشان عاجز باشند دولت شاهنشاهی انگلستان عاجز نیست و عده ای زن و بچه انگلیسها باطیاره رفته اند طرف بصره و نقاط دیگر. از قرار معلوم کمپانی سابق پیشنهاد دیگری خواهد کرد که چهار ماده آن ماده است و به طریق ذیل است: ۱- شرکت نفت حاضر است ۵۵ تا ۶۰ درصد از سود خالص را بدولت ایران بدهد به علاوه مزایای دیگر از قبیل پرداخت مالیات به هر تن نفت صادر شده و پرداخت عوارض گمرکی در مقابل اجناس وارداتی و غیر برای ایران قائل شود. بنابراین، مجموع عواید خالص ۶۲/۵ درصد خواهد بود. ۲- شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر است در صورتیکه دولت ایران موافقت کند که کماکان شرکت کار کند، کلیه تشکیلات بندری (پورت) را از دست عراقی ها گرفته و به ایران واگذار خواهد کرد

و در آمد این مؤسسه سالیانه دوازده ملیون لیره است. ۳- شرکت حاضر است از بیست تا پنجاه ملیون لیره بعنوان مساعده بدولت ایران بلاعوض بدهد تا رفع کمبود مالی ایران بشود. ۴- شرکت حاضر است سالیانه یکهزار نفر از جوانان ایرانی را با خرج خود به انگلستان ببرد تا عملیات بهره‌برداری نفت را فرا گیرند که بعداً بدون کمک و مشورت سایرین خودشان نفت را اداره کنند. (البته پیشنهادهای دیگری هم خواهند کرد). ژنرال دوگل<sup>۱۱</sup> هم گفت باید کاری کرد که بین ایران و انگلیس اصلاح شود که جنگ دوم مثل کره ایجاد نشود. انگلیسها هم در عین تشر، بیشتر دم از صلح میزنند. احتمال اصلاح جنگ کره هم خیلی نزدیک شده است ولی امروز اهالی طهران زیاد نگران بودند که چه شود. پنجشنبه ششم تیر ماه: در انگلستان تصمیم گرفته شد کلیه کارگران انگلیسی نفت جنوب دست از کار بکشند و برای بصره و عراق حرکت کنند. خود کارگران و مهندسین انگلیسی هم به اتفاق آراء از قبول خدمت [در] مملکت ایران امتناع کرده و شروع به حرکت کردند. شب گذشته پس از مدتی چرچیل و اتلی نخست وزیر انگلیس با هم ملاقات کردند و در مجلس هم مستر اتلی نخست وزیر انگلیس اظهار داشت با قانون جدیدی که دولت ایران میخواهد به تصویب برساند (به این مضمون که هر کس در قسمت نفت خرابکاری کند از سه سال تا چندین سال حبس و اگر خرابکاری مهم باشد حکم قتل صادر خواهد شد) منظور دولت ایران این است که با این دست آویزها انگلیسها را به محاکمات نظامی بدهند و اذیت کنند. لذا انگلیسها هم حاضر خدمت نیستند. (مستردریک) رئیس قسمت نفت جنوب از ترس دو روز قبل به بصره رفت، ولی در انگلستان کم کم معتقدند که باید در ایران قشون پیاده کرد. دو کشتی جنگی هشت هزار تنی و شش هزار تنی هم آمده است، درست در ساحل لنگرانداخته، انگلیسها می‌گویند برای حفظ جان اتباع انگلستان می‌باشد. اهالی طهران هم زیاد نگران هستند دولت هم اعلامیه داد که اگر چنانچه حضرات انگلیسها مشغول کار بشوند آن لایحه را دولت در خواست مینماید که در مجلسین مطرح نشود. آمریکائی‌ها هم سعی می‌کنند که کار اصلاح شود. عجزالتاً اوضاع بسیار وخیم است. صحبت جنگ کره هم بشدت ادامه دارد. در اصفهان هم کارگران اعتصاب<sup>۱۲</sup> کردند چهل نفر زخمی و یک نفر کشته شده است.

۱۱. اصل - ژنرال وکل.

۱۲. اصل - اعتصابی.

جمعه هفتم تیر ماه: قبل از ظهر مستر والد آمریکائی آمد. مدتی مذاکره در اطراف نفت بود، از آن پیشنهادی که دکتر مصدق نسبت به کارگران انگلیسی در سه روز قبل کردند خیلی خوشوقت بود که فرموده اند تمام مزایا را برای کارکنان نفت انگلیسی قائل خواهیم شد و مثل سابق با آنها رفتار خواهد شد. و اینکه شب گذشته در رادیو اظهار شد برای اینکه بهانه بدست انگلیسیها ندهیم، در صورتیکه کارگران و مهندسين انگلیسی کمافی السابق در نفت خدمت کنند آن لایحه که دولت به مجلس برده است پس خواهد گرفت. از این مذاکرات شد و رفت. بعد دکتر اسفندیار یگانگی آمد قراردادی گذاشتیم که یک چاه عمیق در بایگان فیروزآباد حفر کند. بعد رفتیم خدمت آقای دکتر مصدق فرمودند بهر شکلی بود با وجودیکه اشکالاتی فراهم شد آقای دکتر شایگان را فرستادم به لاهه برای اینکه بگوید حق مداخله در کار داخلی ایران ندارند. فرمودند برای رفتن مهندسين انگلیسی قدری نگرانم. عرض کردم: وقتی رفتند، اعلامیه صادر و خطاب به ملل غرب نمایند که ما سعی کردیم خود انگلیسیها کار کنند حاضر نشدند حالا از شما ملت آمریکا تقاضا مینمائیم که مهندس بدهید حقوق کافی بگیرد و کار کند، اگر چنانچه شما هم حاضر نشوید افکار عمومی متوجه روسیه شوروی خواهد شد دیگر شما گله نکنید. فرمودند بسیار فکر خوبی است و خودم هم به همین فکر بودم و ثانیاً از من تشکری فرمودند که نامه ات خیلی به موقع بود. ظهر آمدم منزل تا آقای سردار فاخر آمده و تشریف برده اند. عصر هم آقای زاهدی وزیر کشور را ملاقات کردم راجع به مجله تهران مصور که به قلم معدل نوشته بود: سردار فاخر برای رئیس الوزرائی کار می کند. و حالی کردم این دروغها تأثیر خوبی ندارد و سردار فاخر در این خط نیست. خودش هم تصدیق کرد و قرار شد سردار فاخر را ملاقات کند. بعد آمدم منزل.

شنبه هشتم تیر ماه: روز گذشته در ضمن صحبت با سر لشکر زاهدی اظهار داشت موقعی که کشتی جنگی انگلیسی آمده بود در ساحل ایران و کشتی کوچک ایرانی به نام (پلنگ) هم مقابلش بوده، تقریباً ده هزار نفری زن و بچه و بزرگ و کوچک از اهالی میروند نزد کشتی ایرانی، میگویند وقتی پای غرق شدن و کشته شدن است ما هم باید تکه تکه شویم<sup>۱۳</sup>. بعد کاپیتن کشتی انگلیس وقتی خواسته، آمده بود کاپیتن کشتی ایرانی را دیده چای خورده رفته بود. از این احساسات این روزها زیاد است. امروز خبر



مهمی نبود همان صحبت‌های نفت است. عصر هم قونسل پاکستان آمد برای ملاقات و شناسائی. در ضمن شکایت زیادی از انگلیسیها داشت که هندوها را بر علیه ما تحریک مینمایند و میخواهند کشمیر را که صد [ی] هشتاد<sup>۴۴</sup> مسلمان است از ما بگیرند. وضعیت قشقائی را سؤال کرد و از این کاغذی که من به دولت نوشته بودم راجع به املاک تمجید میکرد. و جنگ کره هم هنوز ادامه دارد ولی زیاد صحبت در اطراف صلح آنجا است تا چه شود.

یکشنبه نهم تیر ماه: امروز قسمت عمده صحبت روی اصل کشف اسناد و مدارک از منزل رؤسا، و اداره کمپانی نفت سابق<sup>۴۵</sup> بود که گویا موضوع مهم پای عده زیادی از روزنامه‌ها و روزنامه‌نویسها و وکلا و سناتورها داخل خواهد شد. اسمی هم از جراید اطلاعات و کیهان بوده، اسم شاهرخ و نامدار بوده، قضایا در مجلس هم مطرح شد و وکلا از دولت خواستند که پرونده را به مجلس اعزام دارند از فردا پس فردا البته نشر خواهد شد. موضوع دیگر هم دیوان داوری لاهه میباشد که نمایندگان ایران وارد شده‌اند و اظهار داشتند دیوان داوری صلاحیت مداخله را ندارد، هنوز هم تصمیم قضات معلوم نیست. یکی از وکلاء آمریکا اظهار داشت آمریکا اگر بخواهد نفت به غرب بدهد باید خودش نفت را کوبن کند لذا صلاح نیست اگر انگلیسیها حاضر نشوند آمریکا باید کارشناس بدهد. انگلیسیها البته عقید دارند که آمریکائیها بیشتر به این کارها دامن میزنند که نفت ایران بدست خودشان بیفتد. صحبت از صلح در کره هم می‌باشد و احتمال قوی دارد که صلح نشود.

دوشنبه دهم تیر ماه: عجالتاً صحبت آتش بس در کره میباشد و باعث خوشحالی همه جا گشته. فعلاً موضوع مهم کار نفت ایران است و در لاهه مشغول شور و مشورت هستند، ترومن میخواهد وساطت کند تا بعد چه شود.

سه شنبه یازدهم تیر ماه: امروز مجلس شورا بود وکلاء مجلس راجع به کشف اسناد در منزل (سدان)<sup>۴۶</sup> به دولت تعرض کردند که چرا به کمیسیونهای عدلیه نیامده<sup>۴۴</sup> اصل. — هشتادش.

۴۵. این اسناد بعدها به همت اسماعیل رائین توسط انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۵۷ به نام (اسرار خانه سدان) و در سال ۱۳۵۸ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب به نام دیگر (اسناد خانه سدان) به چاپ رسید.

۴۶. سدان، نماینده هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران در تهران بود. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به اسناد خانه سدان اسماعیل رائین — ص ۳۶ و ۳۷ — بنگاه ترجمه و نشر کتاب — ۱۳۵۸.

است و باید این موضوع حتماً به مجلس بیاید. دولت جواب داد دادستان کل مشغول رسیدگی است. ممکن است وکلا هم تشریف بیاورند ملاحظه کنند. بالاخره امشب نخست وزیر دعوت از سه نفر سناتور (دادگر، دکتر حسابی، دیوان بیگی) از مجلس دکتر طاهری، مخبر فرهمند تعیین کردند، ساعت نه در کمیسیون حاضر و به اسناد نگاه کنند. عجالتاً همه منتظر دیوان داوری لاهه میباشند ولی دولت میگوید حرف لاهه بی اثر است چون صلاحیت ندارند.

چهارشنبه دوازدهم تیر ماه: در جلسه مجلس سنا آقایان فرخ و ظهیرالاسلام اعتراضاتی کردند که اعلان شده است از سناتورها و وکلا و غیره با کمپانی نفت رابطه داشته [اند]، نمی شود با این حرفها مردم را نتنگین کرد. باید فوراً صورت اسامی اشخاصی که حقیقتاً خیانت به مملکت کرده اند ثابت و از مجلسین سلب مصونیت کرد و تسلیم دادگاه نمود. امروز عصر در سفارت آمریکا جشن استقلال بود، تمام طبقات بودند، بطور کلی همه نگران بودند که عاقبت نفت به کجا میکشد. عصر هم کنل دن اتاشه نظامی انگلیس آمد دیدنی من، صحبت نفت شد، عقیده او چنین بود که دولت ایران بهترین فرصت را موقعی که کمپانی پیشنهاد کرد، رد کرد [و] از دست داد، و حالا کار مشکل شده چون مهندسین انگلیسی قطعاً خواهند رفت و دولت ایران هم از جاهای دیگر مهندسین بدست نخواهند آورد و با این وضع دچار بحران اقتصادی خواهند شد. دکتر مصدقی که حقیقتاً وطن خواه است پس از شش ماه ملت ایران از او منتفر خواهد شد و اسم نیک خودش را نتگین خواهند کرد. این عقیده ایشان بود، تا بعد چه شود.

پنجشنبه سیزدهم تیر ماه: روز گذشته دو تا نامه پی در پی از آقای نخست وزیر به قید فوریت رسید که صبح پنجشنبه ساعت هشت صبح به منزل آقای نخست وزیر بروم وقت معین رفتم تا آقای نریمان نماینده مجلس آنجا هستند، طولی نکشید شخصی وارد شد که نشناختم، بعد آقای سرلشکر زاهدی وزیر کشور آمدند. بلافاصله احضار شدیم پس از تعارفات، آقای نخست وزیر و بطرف ماسه نفر، آقای نریمان و شخص ناشناس و خود من کردند فرمودند چون انگلیسیها اظهار داشته اند قرارداد ۱۹۳۳ راجع به نفت با تصویب مجلس شورای ملی بوده. لذا این حرفها و ملی شدن نفت برخلاف است، حالا من از آقایان خواهش می کنم فوراً تشریف ببرید وزرات کشور کلیه پرونده [های] انتخاباتی<sup>۱۷</sup>

دوره نه و ده و یازده را کنترل نمایند. اوامری که در آن دوره صادر شده که فلان شخص باید وکیل بشود پیدا کنید، بزرگترین خدمت به مملکت است. عرض کردم در آن دوره بیشتر اوامر از طرف دربار و ستاد ارتش [صادر] میشد، بهترین پرونده‌ها آنجا است. آقای وزیر کشور اظهار داشتند که از ایالات هم بهتر می‌شود فهمید چون اوامر به آنجا هم صادر میشد. قرار بر این شد که آقای وزیر کشور فوراً به تمام استاندارها تلگراف نمایند پرونده‌ها را تا روز شنبه در مرکز به مسئولیت خودشان تحویل کنند صبح شنبه هم ساعت نه ما برویم و شروع به عمل نمائیم. در ضمن به آقای وزیر جنگ هم تلفن کردند که بیایند که دستور بدهند که پرونده‌ها را از ستاد بخواهند. بعد به اتفاق آقای وزیر کشور رفیق [بیمارستان] بانک ملی که اعلیحضرت را جراحی می‌نمودند. دکترها در حین عمل تشخیص دادند که فقط آپاندیس است و روده سالم است.

جمعه چهاردهم تیر ماه (عید فطر): از قرار گزارش هیئت داوری لاهه حق را به انگلیسیها داده است. ملت ایران سخت عصبانی است، دولت ایران هم از اول رد کرده بود. عصر رفته سفارت پاکستان بر حسب دعوت عید فطر که از همه دعوت کرده بودند. بعد هم رفته مریضخانه بانک ملی برای استعلام حال اعلیحضرت، علیاحضرت ملکه مادر بیرون آمد اظهار لطفی فرمودند حال شاه هم خوب است. هوا دو روز است گرم شده.

شنبه پانزدهم تیر ماه: صبح ساعت نه رفته وزارت کشور. آقای وزیر کشور و نریمان و رحیمی نماینده سابق قوچان آمدند و شروع کردیم به پرونده رمزی انتخابات دوره نه<sup>۱۸</sup> را تفتیش کردن پس از قدری مطالعه، پرونده پیدا شد. خیلی روشن وزارت کشور به حکام دستور میداده است که فلان شخص باید وکیل بشود مثلاً مینویسد حاکم نیشابور حضرت اشرف آقای تیمورتاش باید از آنجا وکیل شود زمینه را به قسمتی حاضر نمائید که دچار اشکال نشود، با سایرین همین قسم. فردا هم باید ساعت هشت برویم برای باقی پرونده‌ها. عصر هم به اتفاق آقای سردار فاخر رفیق قوام الملک با هم اتحادی کردیم. دولت هم راجع به رأی لاهه صریح نپذیرفت. فردا هم مینگی در میدان بهارستان داده میشود. دولت هم مشغول تنظیم لایحه است که از ملت قرضه بکند.

یکشنبه شانزدهم تیر ماه: صبح ساعت هشت رفته به وزارت کشور به اتفاق آقای